



شهرنشینی، توسعه شهری و شیوه‌های همزیستی با بیابان در ایران

دکتر زهره فنی

استادیار دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی

پیشگفتار:

در طول تکامل اولیه سکونتگاه‌های انسانی، تعادل میان انسان و طبیعت، توسط خود طبیعت تعیین می‌گردید. در مراحل اولیه شهرنشینی^(۱)، انسان ابزار لازم جهت دخالت در طبیعت و برهم زدن تعادل فوق را در اختیار نداشت تا این که از قرن نوزدهم میلادی با پیشرفت سریع فن آوری و افزایش روند شهرنشینی، این رابطه گسسته شده، تعادل دیرینه آن از بین رفت. در تاریخ حیات بشری، قرن بیستم به ویژه به دلیل عملکرد و توسعه شهری و شهرنشینی شاهد مخاطره‌آمیزترین بهره‌برداری‌ها از محیط طبیعی بوده است. بدون تردید شهرها و به ویژه شهرهای بزرگ از نظر بیولوژیکی در استفاده از منابع حیاتی نظیر هوا، غذا و آب هم چون انگل عمل می‌کنند. هر چه شهر بزرگ‌تر باشد از اطراف خود بیشتر طلب می‌کند و به این ترتیب خطر تخریب محیط زیست افزایش می‌یابد. بارگذاری شهری، خواه ناخواه، در شمار دخالت‌های وسیع در ساخت اکوسیستم‌های خشک و نیمه خشک، که از حساسیت زیادی برخوردارند، می‌شوند. در کشورها، از جمله ایران، محسوب می‌شوند. اغلب شهرهای کشور در دهه‌های اخیر به دلیل عدم برخورداری از یک آینده‌نگری مسئولانه و فقدان کنترل و هدایت رشد و توسعه آن‌ها، بارشد شتابانی مواجه بوده‌اند. این روند، اثرات مخربی برای زیست بوم‌های مختلف از جمله زیست بوم بیابانی کشور به همراه

چکیده:

قرن بیستم به ویژه به دلیل عملکرد و توسعه شهری و شهرنشینی شاهد مخاطره‌آمیزترین بهره‌برداری‌ها از محیط طبیعی بوده است. هر چه شهرها بیشتر توسعه یابند و بزرگ‌تر شوند منابع بیشتری را طلب می‌کنند و خطر تخریب محیط زیست را افزایش می‌دهند. بارگذاری شهری خواه ناخواه در شمار دخالت‌های وسیع در ساخت اکوسیستم‌های خشک و نیمه خشک که از حساسیت زیادی برخوردارند محسوب می‌شوند.

هدف از این نوشتار، پیمایشی در اثرات شهرنشینی و توسعه فیزیکی - کالبدی شهر بر گسترش بیابان‌ها، بررسی شیوه‌های زیست مسالمت‌آمیز با این نواحی و معرفی شهرهای اکولوژیکی در قالب شهرهای کوچک به عنوان مساعدترین شکل شهرنشینی در رابطه با نواحی حساس بیابانی است.

داشته است. صحرای و بیابان‌ها از حیث واکنشی، آسیب‌پذیری بالایی دارند و در مقابل، قدرت ترمیم و برگشت‌پذیری آن‌ها نسبت به سایر اکوسیستم‌ها پایین است. لذا در تحلیل اثرات محیطی شهرها و شهرنشینی برگسترش پهنه‌های بیابانی کشور، خصایص این اکوسیستم‌ها و برخورد بهینه و متعادل با آن‌ها نیز مد نظر قرار می‌گیرد.

این موضوع بسیار پیچیده و حایز اهمیت است. می‌توان اذعان نمود که قرن حاضر به شدت نیازمند تغییر اساسی در ارزش‌ها و اهداف برنامه‌ریزی، توسعه و طراحی شهری و شهرسازی بر پایه توسعه پایدار^(۲) مبتنی بر رابطه‌ای معقول و عاری از تخریب محیط‌زیست است. این نوشتار می‌کوشد تا به بررسی سیمای خصایص شهرهای کوچک به عنوان شهرهای پایدار اکولوژیکی که قادر به همزیستی بیشتر با بیابان هستند، بپردازد.

شهرنشینی، رشد جمعیت شهری و گسترش بیابان:

شهرنشینی یکی از غالب‌ترین پدیده‌ها در سکونت‌انسانی در سیاره زمین است. در قرن بیست و یکم، هشتاد درصد جمعیت جهان در شهرها، زندگی خواهند کرد. کلان‌شهرها، اراضی روستایی، اکسیرن هوا، پوشش گیاهی، خاک حاصلخیز و ... را می‌بلعند و در مقابل، انواع آلودگی‌های محیطی (آب، هوا، صوت و ...) را به جای می‌گذارند. نمودار زیر گویای سیمای عملکردی اغلب شهرهای کنونی جهان است:

فرآیند شهرنشینی در طیف شتابان خود بارشد فزاینده جمعیت و ارتزاق آن مواجه بوده است که این امر جریانی انرژی‌بر است. اصولاً شهرنشینی از ابتدای ظهور همواره با دسترسی به آب همراه بوده است^(۳). تمدن‌های اولیه و نخستین شهرها در جایی گسترش یافتند که آب سطحی یا زیرزمینی کافی و خاک‌های رسوبی حاصلخیز، تولیدات کشاورزی مازاد را فراهم می‌آوردند و زمانی که سطح حاصلخیزی خاک حفظ و یا جبران نمی‌شد و یا هنگامی که زمینه‌های تخریب خاک و کاهش سطح منابع آب پدیدار می‌شد، تمدن‌ها نیز رو به زوال رفته و جمعیت آن‌ها در مناطقی دیگر پراکنده می‌شدند. وجود بسیاری از ویرانه‌های معابد بزرگ و کاخ‌هایی که امروزه در میان شن‌زارهای بایر دیده می‌شود، مسأله‌ای تصادفی نیست: شهرهای با شکوه سومری مانند شهر اور و اورک^(۴) که برای نخستین بار نوشتن و ریاضیات در آن‌ها ابداع شد و به تدریج به صورت سکونتگاه‌های متروک، خشک و خالی درآمدند و به ویرانی گراییدند.

- 2- Sustainable Development
 ۳- برای مطالعه بیشتر ر.ش. به: تولایی، سیمین: شهر و پیامدهای زیست‌محیطی آن، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲، ۳۷۳
 4- Ur and Uruk
 ۵- بیابان به نواحی‌ای اطلاق می‌شود که متوسط بارش سالانه آن کمتر از پنجاه میلی‌متر است و عمدتاً کم‌گیاه یا فاقد گیاه است که بیشتر به صورت طبیعی به وجود آمده است. کویر به زمینی گفته می‌شود که چنان تحت تأثیر شدید نمک است که قابل رویش گیاهی نیست و فقط برخی گیاهان مقاوم به شوری در آن می‌روید.

معمولاً نواحی خشک و بیابانی اجتماعات انسانی کمتری را می‌پذیرند و گره‌گاه‌های سکونتی معدود و محدودی در حاشیه این نواحی پدید می‌آیند. چرا که مشکلات تهیه و تأمین آب، و محیط طبیعی خشن، زمینه سازگاری کمتری را فراهم می‌آورد. فقط در نواحی پایکوهی که شرایط نسبتاً مناسبتری از حیث آب و خاک دارند تراکمی از انسان‌ها به صورت نقاط روستایی و شهری دیده می‌شود و به ندرت می‌توانند به کانون‌های بزرگ شهری مبدل شود. با این وجود همین واحه‌های حاصلخیز، نقطه شهرهای بیابانی و بستر مهمی برای شکوفایی آن‌ها به شمار می‌آیند.

با گسترش شهرگرایی و توسعه فضایی، کالبدی شهرها، انواع فعالیت‌های انسانی افزایش یافته و خاکی که کم و بیش پوشیده از گیاهان بوده، جای خود را به قشری غیرقابل نفوذ در مقابل آب داده است. بناهای مرتفع، گرد و خاک و ذرات معلق در هوا و انرژی حاصل از فعالیت‌های اقتصادی، تغییرات عمیق مخربی در اقلیم شهرها پدید آورده‌اند و از این رو طی پنجاه سال گذشته، بیابان‌زایی به عنوان یک مشکل محیطی بغرنج جوامع انسانی پدیدار شده است. در ایران با شصت درصد جمعیت شهرنشین، بدون شک شهرنشینی و شهرسازی به سبک کشورهای صنعتی را باید یکی از مهمترین عوامل تخریب و آلودگی محیط‌زیست و گسترش نواحی خشک و بیابانی به شمار آورد. ساختار اکولوژیکی ایران با اقلیم خشک و نیمه خشک، نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای شیوه شهرسازی مناطق معتدله باشد. در برخی از استان‌ها، محدودیت‌های محیطی و اقلیمی، شهرها را از پذیرش فعالیت‌های حیاتی بسیار، محروم ساخته است. استان‌های سمنان، یزد، کرمان، سیستان و بلوچستان، اصفهان، خوزستان و خراسان بیش از دیگر مناطق کشور، در معرض آسیب‌های ناشی از روند بیابان‌زایی و کویرزایی^(۵) قرار دارند.

به طور کلی در هر مکانی که ظرفیت‌های محیطی آن فراتر از توان جذب و عمل بیولوژیکی مورد دخل و تصرف قرار گیرد، آسیب‌های زیست‌محیطی به صورت ناهنجاری‌های اکولوژیکی و از جمله بیابانی یا کویری شدن پهنه‌های دیگری از زمین خود را نشان می‌دهد. روند تحمیل‌گرایی خواسته یا ناخواسته انسان شهرنشین بر محیط، ضمن تشدید، مشکلات زیادی نیز در راه سازماندهی ساخت و سازهای فضایی این نوع مناطق ایجاد کرده است.

به این ترتیب با افزایش جمعیت شهرها و به ویژه ارتقاء استاندارد زیست شهری که با مصرف زیاد آب، انرژی، سوخت،

استفاده نامطلوب از زمین به صورت قطع بی رویه درختان، چرای نامحدود و شیوه کشت و آبیاری تجاری همراه است، همواره شاهد بروز تغییرات بیولوژیکی و محیطی به شکل گرم شدن تدریجی هوا، آلودگی هوا، خاک و آب و گسترش عرصه های کویری و بیابانی هستیم.

هم چنین از آن جایی که غذا مهمترین نیاز زیستی انسان است، با افزایش جمعیت، تقاضا برای آن فزونی می گیرد. از سوی دیگر گسترش شهرنشینی موجبات بریدن روستاییان از مناطق روستایی و مهاجرت به شهرها و به تبع آن قطع ارتباط میان انسان و تولیدات غذایی را فراهم می آورد و تأمین غذای این جمعیت رو به تزاید، علاوه بر به زیر کشت بردن نسنجیده اراضی بیشتر، استفاده ناصحیح و بی رویه از انواع نهاده های زراعی شیمیایی را موجب می گردد. به عبارت دیگر افزایش بهره وری و بازدهی در کشاورزی و حتی صنعت برای تأمین نیازهای جمعیت شهری، به بهای تخریب اکوسیستم های طبیعی حساس به ویژه حوزه های خشک و بیابانی تمام شده است.

توسعه فضایی - کالبدی شهر و تأثیرات بیابان زایی آن:
بدیهی است با توسعه و گسترش فیزیکی شهر، از میزان زمین های مرغوب و نیمه مرغوب اطراف آن کاسته می شود و بر فضاهای خشک سیمان و آهن افزوده می گردد. توسعه ارتفاعی و افقی شهرها در واقع به معنای زیاده طلبی آن ها از محیط طبیعی اطراف می باشد و به این ترتیب خطر تخریب محیط و گسترش خشکی هوا و زمین را افزایش می دهند.

طی قرن حاضر، آثار جدیدی از بزرگ شدن و توسعه کالبدی شهرها بروز کرده است: بهبود کمی و کیفی آب آشامیدنی شهرها، بهره برداری وسیع تری از سفره های زیرزمینی را موجب گشته تا حدی که سطح این آب ها به شدت پایین رفته است و کیفیت هوا تا آن حد تنزل پیدا کرده که سلامتی شهروندان را مورد تهدید جدی قرار داده است.^(۶) با توسعه فضایی - کالبدی شهرها، سفرهای درون شهری طولانی تر شده و تدارک زیرساخت ها را پرهزینه کرده است. این توسعه بی رویه، اراضی بیشتری را به خود اختصاص داده و لذا فعالیت های کشاورزی، تفریحی و منابع طبیعی اطراف شهرها و حتی نواحی دورتر را به شدت تحت فشار قرار داده است. در حالی که توسعه کالبدی شهرها باید در ارتباط مستقیم و سازگار با محیط اطراف باشد و شهر، نیازهای خود را از امکانات درونی و بومی و از مواد زایدی که به گونه ای پایدار به چرخه استفاده

برمی گرداند، تأمین نماید. متأسفانه در حال حاضر کمتر شهری یافت می شود که حیات خود را با اتکا به ساز و کارهای پایدار و بومی ادامه دهد، برای نمونه شهر کاشان به عنوان یک شهر حاشیه کویری که تا قبل از سال ۱۳۴۰ (۱۹۶۱) دارای رشد درونزای بومی و متکی به داده ها و تقاضاهای محلی بود، بعد از این سال به دلایل افزایش جمعیت شهری، رشد کالبدی و اقتصادی و ... تحولات عمیقی در الگوی مصرف و سبک معماری شهر پدید آمد. چاه های عمیقی که در قسمت های شمال و غرب شهر و خارج از دیوارهای قدیمی آن به منظور تأمین آب کشاورزی حفر شده بود به تدریج مورد استفاده خانواده های ثروتمند حومه های شهر قرار گرفت و تقاضاهای کاذب و غیربومی، فشار بسیاری بر محیط اطراف شهر وارد ساختند. ضمن این که بزرگ شدن شهر از حیث جمعیتی، کالبدی و اقتصادی، بر خطرات زیست محیطی و تشدید روند بیابان زایی افزوده است.

شیوه های همزیستی با بیابان:

شهر کوچک، پایدار و اکولوژیک
بدیهی است اسکان جمعیت در سرزمین های خشک و مستعد کویرزایی در رابطه تنگاتنگی با میزان بازدهی زمین و شرایط زیست بوم قرار دارد و در کشورهایی نظیر ایران، با تخصیص غالب خشکی و خشکسالی - مسایل و معضلات مرتبط با پدیده بیابان زایی به حدی جدی است که بررسی دقیق مفهوم یک شهر اکولوژیک یا شهری کوچک با خصایص متناسب و سازگار با زیست بوم بیابان و کویر را می طلبد. شهری که دارای ویژگی های زیر باشد:

- حداقل دخالت در محیط طبیعی؛
- ثبات جمعیتی متناسب با امکانات و داده های طبیعی و بومی؛
- حتی المقدور به عنوان یک نظام بسته عمل نماید؛
- توسعه کالبدی و اقتصادی متناسب با طبیعت داشته و به عبارتی کوچک باشد؛

این مفاهیم و ویژگی ها به صراحت در اهداف "شهر سالم"^(۷) که می کوشد بین نظام شهری و سلامتی ساکنین آن ارتباط برقرار نماید نیز آمده است. یک شهر کوچک پایدار می تواند به شیوه های ذیل با زیست بوم بیابان سازگاری و انطباق حاصل نماید:

- ساختار کالبدی - اقتصادی و جمعیتی کوچک تر و پایدار شهری، به معنای شیوه زیست و فعالیت محدودتر است که فعالیت ها و تقاضاهای شهری با شرایط حساس محیطی بیشتر در تعادل است و در نتیجه آسیب و عوارض سوء کمتری بر آن وارد

می نماید.

بی جهت نیست که صاحب نظران و اندیشمندان بسیاری این نوع ساختار را ارج می نهند. از جمله ای. اف شوماخر در کتابش، ساختار کوچک (تکنولوژی، شهر و ...) را زیبا معرفی می نماید.

در این کانون شهری هر خرد ناحیه تا حدود زیادی خود کفاست و ملاحظات زیست محیطی در ادامه حیات نقش تعیین کننده ای دارند به طوری که ساکنین آن ها، تمهیدات و تدابیری را به تبعیت و سازگاری طبیعت اتخاذ می نمایند و لذا این شهرها، پایداری و زندگی معناداری را عرضه می کنند. خوشبختانه در سال های اخیر، شهرسازی در ممالک پیشرفته، توجه خود را به موضوع پایداری زیست محیطی معطوف نموده و یکی از موارد پیشنهادی، کاربری های مختلط است، موضوع اصلی بر این است که توسعه های متکی به کاربری مختلط با تلفیق کارکردهای مسکونی و اشتغال، این امکان را برای مردم بوجود می آورند که نزدیک به محل کارشان زندگی کنند و لذا رفت و آمد شهری کاهش می یابد. این فکر به شدت مورد استقبال قرار گرفته به طوری که ایده شهر فشرده^(۸) و دهکده های شهری^(۹) از آن ناشی شده است؛^(۱۰) ایده هایی که شهرهای قدیمی و کهن کرمان، یزد و کاشان در گذشته را به خاطر می آورد. شهرهایی که به واسطه کوچک بودن ابعاد کالبدی، جمعیتی در گذشته نه چندان دور شیوه های بومی و سنتی ای برای تداوم حیات شهری ابداع کرده و از بسیاری جهات خود کفا بودند.

سبک معماری و ساختمان در شهرهای کوچک پایدار؛ برای تأمین آسایش و راحتی، ساکنین شهرها و روستاهای نواحی خشک و بیابانی از قرن ها پیش به نوعی معماری و ساخت مسکن سازگار با اوضاع و شرایط اقلیمی پرداخته اند. هر چند که این دانش خودجوش و محلی بر پایه خرد اقلیم^(۱۱) محلی روز به روز و به تدریج تضعیف یا دستخوش اصلاحات گردیده است. جمعیت کثیری از مردم شهرهای یزد و کاشان در حاشیه کویر، در خانه های به اصطلاح چند کله ای سنتی زندگی می کنند. مساکنی که اتاق های اصلی آن در اطراف یک حیاط مرکزی ساخته شده به طوری که اتاق های شمالی حیاط (کله شمالی) مخصوص زندگی زمستانی و اتاق های واقع در جنوب حیاط (کله جنوبی) مخصوص زیست تابستانی است. به این ترتیب در این نوع مسکن اکولوژیک، ضمن استفاده بهینه از

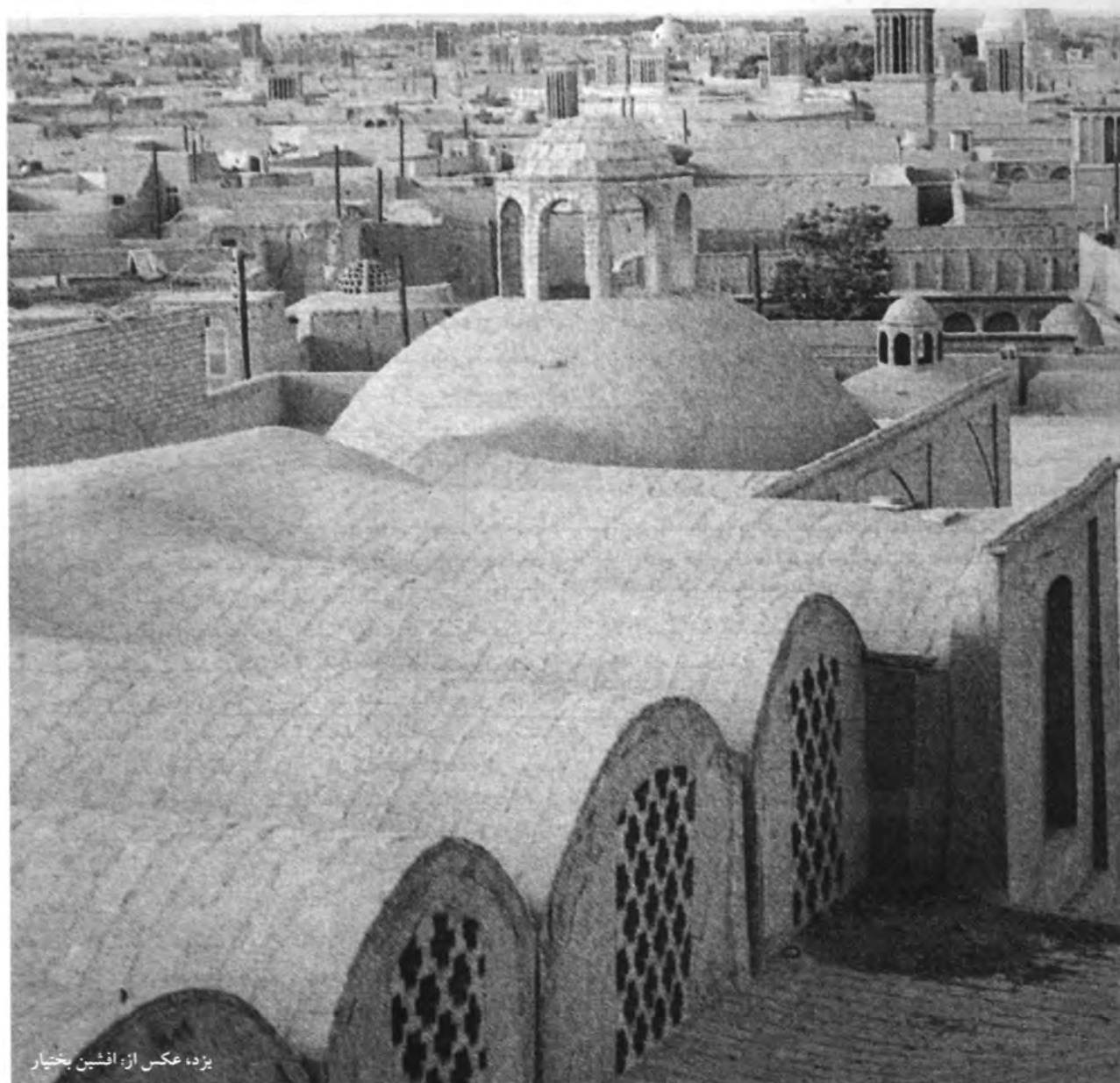
8- Compact City
9- Urban Village
۱۰- بحرینی، سید حسین، شهرسازی و محیط زیست، مجله محیط شناسی، ش ۲۰، ۱۳۶۷، ص ۸۲
11- Microclimate

انرژی خورشیدی از ضایع نمودن انرژی قبیلی نیز جلوگیری می شود. متأسفانه امروز علاقه مردم به ایجاد این نوع خانه ها سیر نزولی طی کرده که دلایل متفاوتی دارد، از جمله: رشد جمعیت شهری، بورس بازی زمین و خانه های شهری و در نتیجه افزایش قیمت زمین، مصالح و خدمات ساختمانی، هجوم استاندادهای زندگی غربی و وابستگی شهرنشینان به آن ها.

یکی دیگر از تکنیک های خودجوش پایدار، دو پوشه کردن پوشش خارجی منزل و طاقی یا گنبدی ساختن آن ها با استفاده از مصالح سازگار با شرایط آب و هوایی است که علاوه بر سبک نمودن پوشش، از انتقال گرمای بیرون به داخل ممانعت می کند. برخی از شهرهای بیابانی برای انطباق با زیست بوم خود، کوچه ها و معابر خود را سرپوشیده می سازند که چنین معابری را ساباط می گفتند. بازارها و معابر سرپوشیده شهری، امکان ادامه زندگی پایداری را در این نوع زیست بوم فراهم می آورد. شهرهای کوچک بیابانی به ویژه در گذشته، سیمای شطرنجی یا پیچازی داشتند که در آن کوچه ها، خطوط عمود بر هم بودند و همدیگر را قطع می کردند و لذا عنصر پیاده روی بواسطه فواصل نزدیکی مکانی، چشم انداز غالب شهری بود.

ایجاد و کاربرد تکنیک های محلی و بومی دیگری مانند بادگیر نیز امکان همزیستی این گونه شهرها را با شرایط خشک و خشن بیابان فراهم می آورد. از گذشته های دور، در این مناطق با ساخت سردابه در زیر ساختمان مسکونی و خنک نگه داشتن آن توسط بادگیر، از سیستم های خنک کننده انرژی بر جدید بی نیاز بودند. بادگیرها در سبک معماری سنتی نواحی مرکزی ایران از اهمیت زیادی برخوردار و پدیده غالب در سازگاری با این زیست بوم بوده است به طوری که شهر باستانی یزد را شهر بادگیرها می نامند.

- شیوه های تأمین آب در شهرهای کوچک پایدار: با رشد جمعیت شهری و توسعه شهرنشینی بر میزان تقاضا برای آب مصرفی افزوده می گردد و جوامع انسانی در یک رابطه نابرابر با محیط طبیعی، با بهره برداری بی رویه از منابع آب، موجب پایین رفتن سطح آب های زیرزمینی می گردند. معمولاً استفاده نامطلوب از زمین به صورت از بین بردن جنگل ها، چرای بی رویه و توسعه شهرها موجب اختلال در نسبت میان میزان آب نفوذی به زمین و بهره برداری از آن می شود. با گسترش شهرها و اراضی زراعتی به ویژه در زیست بوم بیابان، مهندسان و برنامه ریزان سعی در یافتن منابع جدید آب دارند. ساکنین



یزد، عکس از: افشین بختیار

معمولاً شهرهای پایدار و اکولوژیک گذشته به دلیل کوچک بودن می توانستند از تکنیک جالبی به نام آب انبار در تأمین و ذخیره آب مصرفی ساکنین خود بهره گیرند ولی جوابگوی تقاضای جمعیت رو به تزاید کنونی نیست. در شهرها و روستاهای بیابانی در فواصل مختلف، آب انبارهایی مشاهده

نواحی مرکزی و شرقی ایران، روش های مختلفی جهت تهیه آب و استفاده بهینه از آن به کار برده و می برند. برای کاربرد آب و صرفه جویی در آن، مهارت ها و تجربیات فراوان آموخته اند. از مهمترین شیوه ها در این امر حفر قنات، آبیاری کوزه ای، سیل بندی با حفر برکه، آبیاری استخری و ... است.

می گردد که نزدیک به پنجاه سال قدمت دارد و تأمین کننده آب مصرفی خانوارها در فصول تابستان و پاییز است و امروزه به دلیل رشد جمعیت شهری، این تکنیک کفاف سالانه را نمی دهد.

امکان بازیافت و استفاده مجدد از آب نیز در چارچوب و سازمان فضایی شهر کوچک امکان پذیرتر است. شهرهای سنت پترزبورگ در فلوریدا، ویندهوک در نامیبیا، دنور در کلرادو، وال پاسودرتگزاس، شهرهایی هستند که فاضلاب های شهری را کاملاً تصفیه کرده و به چاه های آبخوان تزریق می کنند تا پس از دو تا چهار سال بعد دوباره استحصال شود.^(۱۲) البته استفاده مجدد از آب در مناطق خشک سیاست گذاری و برنامه ریزی صحیحی را می طلبد که با ضرورت های اقتصادی و با کنترل های کافی بهداشتی همراه خواهد بود.

- نکته حایز اهمیت دیگر در مورد این شهرها این است که به لحاظ محدود بودن جمعیت و ثبات نسبی آن (در ایران زیر پنجاه هزار نفر) و نیز شیوه و الگوی مصرف غالباً سنتی و مناطق با داده های محیطی و فراورده های بومی، فشار زیادی از سوی شهروندان متوجه طبیعت نیست و فواصل ناچیز میان نقاط درون شهری، معابر و کوچه های اکولوژیک و ... عنصر پیاده روی را غالب گردانیده است و در مجموع شهرهایی با ساختار ساده، سنتی، درونزا، غالباً خودکفا و پایدار را عرضه می کنند که در عرصه زیست بوم های حساس بیابانی همزیستی و سازگاری بارزتر و چشمگیری را نمایان می سازند.

نتیجه گیری:

عصر حاضر شاهد وسیع ترین و نا عادلانه ترین بهره برداری انسان شهرنشین از محیط های طبیعی به ویژه اکوسیستم های حساس خشک و نیمه خشک است. با رشد جمعیت شهری و توسعه شهرنشینی، حیطه و دخالت های انسانی و به تبع آن اراضی خشک و بیابانی در نواحی مستعد وسعت می گیرد. علاوه بر این، توسعه کالبدی و بزرگ شدن ابعاد فیزیکی شهر نیز ضمن برهم زدن تعادل و سلامتی درون شهری، فشار و ضربات جبران ناپذیری بر منابع طبیعی (هوا، خاک و اکوسیستم های طبیعی) پیرامون وارد می نماید و لذا تشدید خشکی آن ها را موجب می گردد.

در حالی که انسان امروزی خود به این درجه از آگاهی رسیده است که در دیدگاه ها و رابطه خود با زمین و محیط طبیعی تغییر

اساسی دهد. از این رو می توان در خاتمه این پژوهش به یافته های زیر اشاره نمود:

- کشورهای دارای شرایط اقلیمی خشک و نیمه خشک، نیازمند سیاست ها و برنامه هایی در راستای استفاده خردمندانه بوم شناختی از زمین، هماهنگ با عدالت اجتماعی و سازگار با محیط هستند و بخشی از این سیاست ها، بررسی و اصلاح طرح های توسعه شهری با تأکید بر اهمیت شهرهای کوچک پایدار و اکولوژیک در قالب طرح های ملی و منطقه ای است. شهرهای همسایه بیابان و کویر با هر ساختار و سازمان بایی فضایی می توانند خود را با مقتضیات و شرایط زیست بوم خشک پیرامون سازگاری و انطباق دهند و با استفاده از شیوه های ذیل، زیستی مسالمت آمیز و پایدار با آن ها داشته باشند:

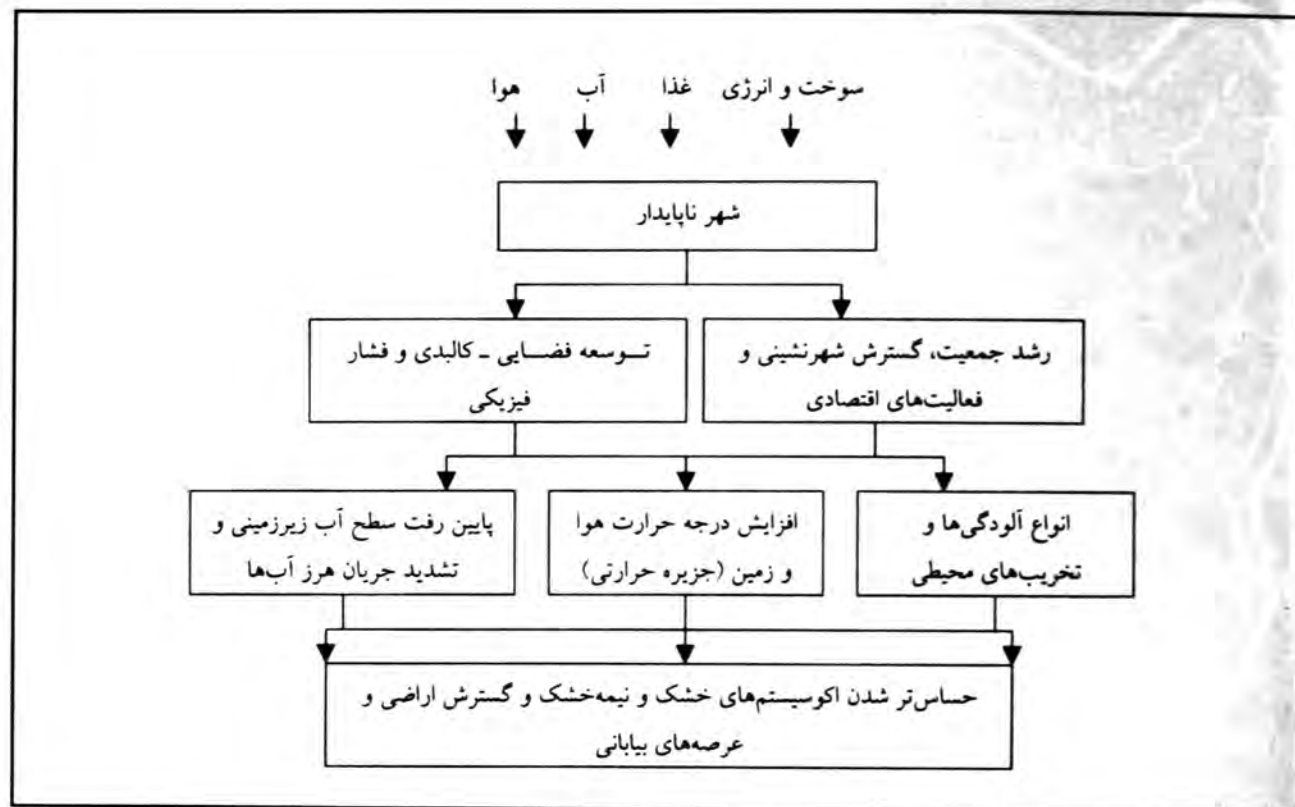
۱- حتی الامکان از سبک معماری و ساختمان سازی سنتی و بومی گذشته در ترکیب و بافت مسکن و معابر استفاده گردد.

۲- برنامه هایی برای تنظیم خانواده، مهاجرت و تثبیت جمعیتی شهرهایی که با ازدیاد جمعیت مواجه اند، تدوین و اجرا شود. تا از میزان فشارهای جمعیتی بر داده های طبیعی کاسته شود.

۳- زیستن با رعایت سلامت سیستم آبی بوم خود به معنی آن است که انسان شهروند هر چه می تواند از مصرف خود بکاهد و آن چه دارد با دیگران شریک و سهیم شود.

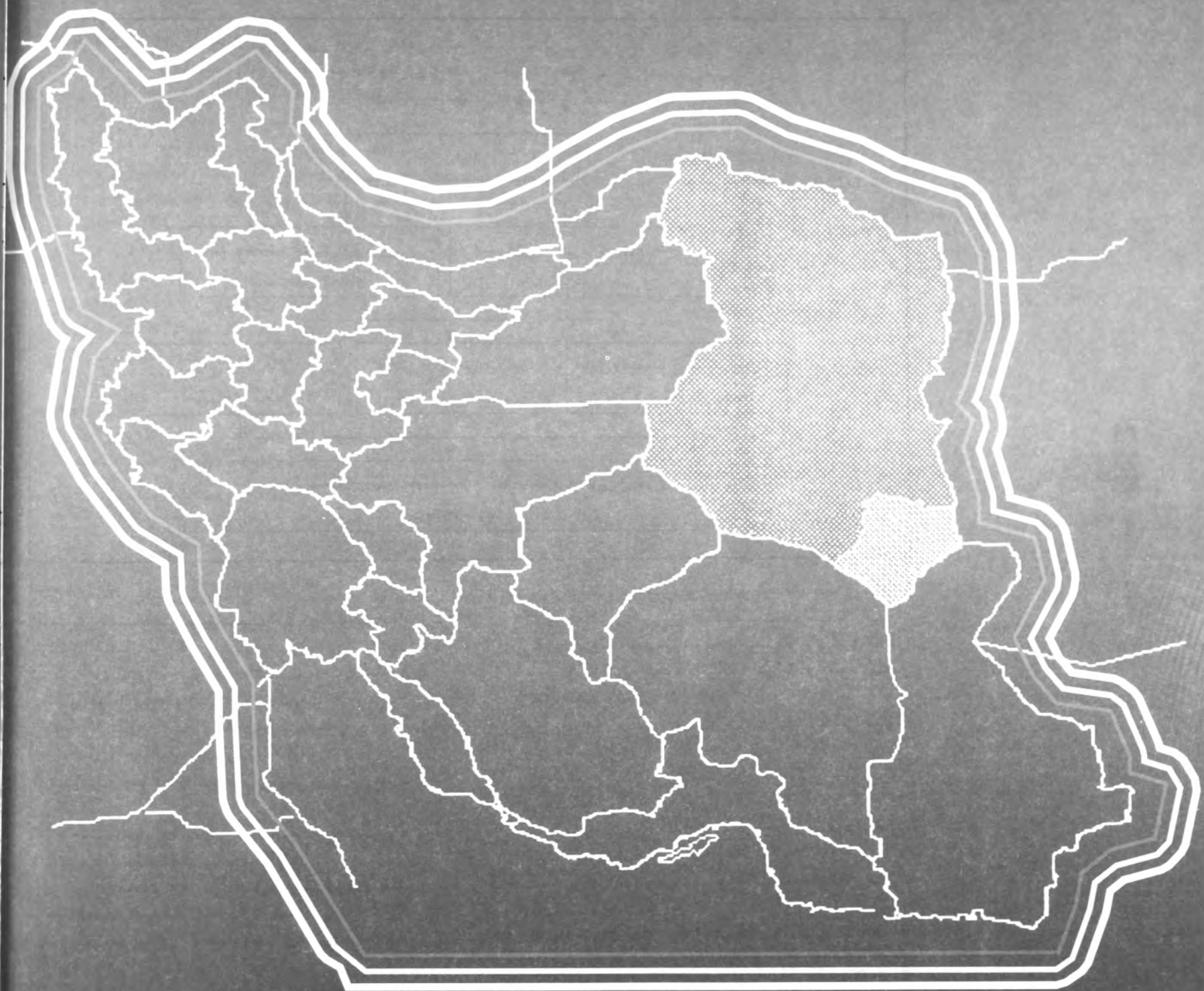
۴- آمایش سرزمین در شهرها و اطراف آن ها از نظر حفاظت منابع محلی حایز اهمیت است و یکی از محورهای آن، حفاظت و تقویت اکوسیستم های آبی است مثلاً با هدایت آبراه ها به مناطقی که از نظر تغذیه مصنوعی مناسب باشند می توان به تغذیه آب های زیرزمینی کمک نمود. اخلاق آبی و همزیستی پایدار با بیابان حکم می کند تا افراد در شیوه زندگی و الگوی مصرف خود تجدیدنظر کنند با این هدف که از ادعاهای خود بر منابع محدود زمین بکاهند و با حفاظت، صرفه جویی و استفاده مجدد، منابع آبی را گسترش داده و تنش های موجود بر سر آن را کاهش دهند.

۵- مسأله بر سر همسایه خوب بودن برای کویر و بیابان است حال چه به صورت شهروند یا روستایی، ایالت و ملت و برقراری ضوابط و معیارهای رفتار مسئولانه که به مدد آن بتوان در مورد اعمال شهروندان قضاوت کرد. به عبارت دقیق تر اخلاقیات همزیستی یا کویر و بیابان بخشی از ضوابط توسعه پایدار است که رشد و توسعه اقتصادی را با رویکردی که اهداف اقتصادی را با معیارهای بوم شناختی هماهنگ می نماید همراه می سازد.



منابع و مآخذ:

- ۱- بحرینی، سید حسین: پروژه شهر سالم، مجله محیط‌شناسی ش ۱۳۷۴، ۱۷
- ۲- پوستل، ساندرا: آخرین واحه (آب مایه حیات)، وهابزاده و عزیزاده، مشهد، جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۴
- ۳- تولایی، سیمین: شهر و پیامدهای زیست محیطی آن، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲، ۱۳۷۳
- ۴- حسامیان، اعتماد و حائری: شهرنشینی در ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۳
- ۵- رازجویان، محمود: آسایش به وسیله معماری همساز با اقلیم، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۷
- ۶- رهنمایی، محمد تقی: توان‌های محیطی ایران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱
- ۷- سلطانزاده، حسین: مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷
- ۸- شکویی، حسین: فلسفه جغرافیا، تهران، گیتاشناسی، ۱۳۶۴
- ۹- فنی، زهره: نقش شهرهای کوچک در توسعه منطقه‌ای، رساله دکتری جغرافیای شهری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵
- ۱۰- کردوانی، پرویز: بحثی پیرامون تعاریف و ویژگی‌های مناطق خشک و کویری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۰، ۱۳۷۸
- ۱۱- گابریل، آ.: عبور از صحاری ایران، فراموز نجد سمیعی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱
- ۱۲- گرنجر، آلن: کویرزایی عبدالمجید ثامنی، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۷۴
- ۱۳- لیوشو، دی‌زین‌مین: بیابان‌زایی در چین، مسعود عباسی، مشهد، مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۷۵
- ۱۴- وینسنت و کاستللو: شهرنشینی در خاورمیانه، ایران و رضایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸
- 15- Goudi, A.: "The Human Impact on the Natural Cambridge, MIT press, 1992
- 16- Short, J.R.: "An Introduction to Urban Geography", Routledge, 1993



شناخت مبانی آمایش مناطق مرزی

با نگاهی به منطقه نهبندان

دکتر علیرضا عندلیب

استادیار دانشکده عمران، دانشگاه امام حسین (ع)

دکتر شریف مطوف

دفتر برنامه ریزی منطقه ای، سازمان مدیریت و برنامه ریزی

پیشگفتار:

در سفر مقام معظم رهبری به منطقه جنوب خراسان، پرده از حقایق تلخ برداشته شد که حاکی از توسعه نیافتگی شدید و عقب ماندگی دردناک این مناطق بود. در پی این سفر، تیمی از کارشناسان اجرایی و پژوهشی تشکیل شد تا طرح توسعه نهبندان را تدوین و ارایه نماید. پس از بررسی های فراوان با استناد بر مطالعات مختلفی که در این امر صورت گرفته بود و به ویژه با بهره برداری از پژوهش های نظری و تجربی در دست اقدام دانشگاه امام حسین (ع) طرح فوق ارایه گردید.

نظر به مطالعات انجام شده در مناطق مرزی و نتایج حاصل از آن که حاکی از توسعه نیافتگی این مناطق نسبت به مناطق مرکزی کشور بود، (علینقی، ۱۳۷۸) این حقیقت روشن تر گردید که ادامه وضعیت فوق و عدم ارایه طرحی همه جانبه و سریع برای آن، ممکن است تبدیل به مخاطرات و بحران های پیش بینی نشده ای در این مناطق گردد. لذا انتظار می رود با توجه به تأکید رهبری، مسئولین اجرایی مرتبط توجهی بیش از گذشته برای اخذ تصمیمی قاطع در حل معضلات این مناطق مبذول دارند.

در این راستا سعی شده است مسأله توسعه نیافتگی مناطق مرزی به نحو مختصر در این نوشتار طرح و تبیین گردد، سپس مروری کوتاه بر برخی از نظریات توسعه منطقه ای و چند نمونه از تجربه های جهانی در توسعه و آمایش مناطق مرزی بازگو شده و پس از آن مهمترین یافته های مطالعات طرح توسعه نهبندان

چکیده:

این نوشتار با بهره جویی از مطالعات انجام شده نظری و تجربی جهانی و به نحو خاص مرور مطالعات طرح توسعه نهبندان، به شناخت مبانی آمایش مناطق مرزی پرداخته است. به این منظور پس از بیان مختصر پایه های نظری و تجارب جهانی و اشاره به اطلاعات و بیان آماری جامع منطقه مرزی فوق، به تحلیل یافته های مطالعاتی و استنتاج ویژگی های خاص این مناطق اشاره شده و به این نتیجه رسیده است که: آمایش مناطق مرزی به مفهوم تعریف دو اصل کلی امنیت و توسعه یا رعایت اصل تناسب روی زمین است. ناگفته نماند که موفقیت هرگونه برنامه ریزی در این مناطق منوط به توجه هم زمان آن ها و پرهیز از اعمال نگرشی یک سویه تکرار است.

عکس ۱
در نواحی مرزی ایران و افغانستان،
عقب ماندگی و توسعه نیافتگی اقتصادی
بسیار مشهود است
ماخذ عکس: شریف مطوف



۴۲
صفحه

مرکز تحقیقات

خوزستان، علی رغم وجود منابع نفت و گاز، قابلیت های طبیعی و موقعیت ممتاز تجاری، شهرستان مرزی دشت آزادگان، یکی از محروم ترین نواحی کشور بوده است (ستاد بازسازی، ۱۳۶۲).

در مطالعاتی که در نیمه نخست دهه ۱۳۶۰ تحت عنوان مناطق محروم در سازمان برنامه و بودجه صورت گرفته و به تشکیل دفتر مناطق محروم در نهاد نخست وزیری و سپس ریاست جمهوری منجر شد، بیشتر نواحی مرزی کشور، جزو نواحی محروم کشور طبقه بندی گردیده است.

در مطالعاتی که اخیراً نیز توسط پژوهشکده مطالعات راهبردی با استفاده از نتایج اطلاعات سرشماری سال ۱۳۷۵ صورت پذیرفته است، استان های مرزی کشور، جزو محروم ترین استان ها شناخته شده اند. چنان چه شاخص های توسعه نیافتگی در این بررسی در شهرستان های مرزی استان خراسان و به ویژه در نهبندان (علی رغم وجود شهرستان مشهد، که شاخص های توسعه نیافتگی استان را تعدیل می کند)، بسیار چشمگیر بوده است (علینقی، ۱۳۷۸؛ سازمان برنامه و بودجه خراسان، ۱۳۷۸).

از سوی دیگر، شاخص های مربوط به امنیت در نواحی مرزی در کل جهان نشان می دهد توسعه و امنیت در نواحی مرزی لازم

تحلیل و تشریح گردیده است. جمع بندی و نتیجه گیری از این مطالعات با بیان نکات برجسته، ویژگی ها و مبانی آمایش مناطق مرزی نیز پایان بخش نوشتار خواهد بود.

طرح مسأله :

مطالعات منطقه ای در ایران، از دهه پنجاه، با مطالعات آمایش سرزمین توسط گروه بتل و سپس ستیران آغاز شد. هدف از مطالعات آمایش آن گونه که ستیران عنوان کرده است، توسعه یکپارچه سرزمین و غلبه بر عدم تعادل های منطقه ای بوده است، عدم تعادلی که در اوایل دهه پنجاه کل توسعه کشور را مورد تهدید قرار می داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، مطالعات و تحقیقاتی که در نواحی مرزی کشور توسط نهادها، محققان و مؤسسه های تحقیقاتی صورت گرفته است، نشان می دهد نسبت توسعه نیافتگی و محرومیت در نواحی مرزی کشور به نحو عام، و در برخی از نواحی مرزی به صورت خاص (مانند حاشیه خلیج فارس، نوار مرزی استان های سیستان و بلوچستان، خراسان و گلستان) در مقایسه با مناطق میانی و مرکزی بالاتر است. در استان

عکس ۲
در نواحی مرزی ایران و افغانستان، ضعف
ساختارهای اقتصادی و زیربنایی به
وضوح دیده می شود.
ماخذ عکس: شریف مطوف



برنامه ریزی منطقه ای توسط اقتصاددانان یا جغرافی دانان مطرح
شده و تکامل یافته است.

از اولین نظریه های مربوط به توسعه منطقه ای و تفسیر کننده
عدم تعادل منطقه ای می توان به نظریه مکان های مرکزی^(۴) اشاره
نمود. این نظریه که در سال ۱۹۳۳ بر اساس مطالعات والتر
کریستالر^(۵) در مناطق هموار جنوب کشور فرانسه ارائه گردید،
مبنای نظریه پردازی های دیگری قرار گرفت. بر اساس این نظریه،
در مناطق هموار (بدون عوارض طبیعی سخت، مانند کوهستان ها)
توزیع جمعیت، فعالیت و به تبع آن خدمات، به شکل مراکز سلسله
مراتبی در پهنه سرزمین صورت می گیرد. که شکل قرارگیری آن ها
در کنار یکدیگر، به شکل کریستال های منظم هندسی نمایش داده
می شود. یعنی توزیع خدمات به جمعیت از طریق مراکزی که در
فواصل منظمی از یکدیگر در کل منطقه پراکنده اند، صورت
می گیرد (شکوئی، ۱۳۵۶؛ آیزارد، ۱۳۵۹). این نظریه، مفاهیم مرز
مناطق، عدم تعادل بین مراکز و نواحی دور از آن ها و نیز ارتباط
با یکدیگر را تبیین می کند.

پس از کریستالر، نظریه قطب رشد^(۶) توسط فرانسوا پرو در
سال ۱۹۵۵ ارائه گردید. طبق این نظریه، توسعه را باید از یک قطب

و ملزوم یکدیگرند. در نواحی مرزی توسعه نیافته، ناامنی، بیشتر
از نواحی مرزی توسعه یافته تر است. همچنین در نواحی مرزی
توسعه نیافته انواع قانون شکنی، قانون گریزی و جرم و جنایت
نیز رواج می یابد. قاچاق کالا و مواد مخدر در نواحی مرزی توسعه
نیافته، تبدیل به پدیده ای جهان شمول و عام شده که مشاهده
می شود میزان آن با اجرای طرح های توسعه کاهش یافته است.
در این خصوص، به تجربه های برخی از کشورها در بخش های
بعدی این نوشتار به طور خلاصه اشاره شده است.

پایه های نظری توسعه مناطق مرزی :

با توجه به این که برنامه ریزی منطقه ای^(۱) بر دو مبحث توسعه
منطقه ای^(۲) و عدم تعادل منطقه ای^(۳) استوار است و از آن جا که
این موضوعات از مبانی نظری (تئوریک) مشترکی برخوردار است
(به گونه ای که مشکل عمده توسعه منطقه ای در عدم تعادل
منطقه ای تفسیر و تحلیل می شود). با این وجود ممکن است آن ها
را جدای از یکدیگر طرح و ارائه نمود. با توجه به این که مبانی
نظری توسعه منطقه ای و تفسیر عدم تعادل های منطقه ای، مبتنی
بر منشاء اقتصادی یا جغرافیایی بوده است عمدتاً نظریات

- 1- Regional Planning
- 2- Regional Development
- 3- Regional Disparities
- 4- Central Place Theory
- 5- Walter Christaller
- 6- Granth Pole Theory

رشد شروع کرد که شعاع آن، بعد از توسعه قطب، خود به خود به اطراف پراکنده و منتشر می گردد (دارونت، ۱۳۷۳؛ Hilhorst, 1971; Glasson, 1974).

در حقیقت، نظریه قطب رشد با پذیرفتن پدیده عدم تعادل منطقه‌ای (بین قطب رشد و نواحی دور از قطب)، آن را لازمه توسعه کشورها یا مناطق بزرگ می‌داند. (Anderson Isard, 1984). پس از آن نظریه مراکز رشد^(۷) توسط جان فریدمن^(۸) ارائه شد تا کاستی‌های نظریه قطب رشد را مرتفع سازد. (Moseley, 1974). سپس فریدمن پایه‌های نظریه مرکز-پیرامون^(۹) را بنیاد ناپدیده عدم تعادل منطقه‌ای را به عنوان یکی از دلایل اساسی توسعه نیافتگی عنوان نماید (Friedman Alonso, 1975).

پایه‌های نظری فوق که به پدیده عدم تعادل منطقه‌ای و دلایل توسعه نیافتگی مناطق می‌پردازد، در سال‌های بعد، توسط پژوهشگران برنامه‌ریزی منطقه‌ای در رابطه با تفسیر عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرکزی و مناطق مرزی به کار گرفته شد. نایلز هانسن^(۱۰) با مطالعاتی که در مناطق مرزی بین آلمان، سوئیس و فرانسه انجام داد، با استناد به نظریه کریستالر، سعی در تفسیر پدیده عدم تعادل منطقه‌ای در آن نواحی داشته است (Hansen, 1978). زاندارم^(۱۱) نیز سعی در تفسیر مشکلات عدم تعادل منطقه‌ای و توسعه نیافتگی مناطق مرزی با استناد به نظریه قطب رشد داشت. او معتقد است که موانع گمرکی، ناتوانی در بهره‌برداری از منابع طبیعی، وجود گرایش غلط در زمینه احداث راه‌های حمل و نقل موازی با مرزها، به جای احداث و توسعه راه‌ها به درون کشور همجوار و مشکلات عرضه و تقاضا به دلیل تلفیق بازار کار، عوامل عدم تعادل منطقه‌ای در مناطق مرزی و توسعه نیافتگی آن‌ها است (همان).

پس از هانسن و ژاندارم، فیلیپ جونز^(۱۲) و تریوور وایلد^(۱۳) با انکار پایه‌های نظریه مکان مرکزی کریستالر و کارهای لوش^(۱۴) سعی در تفسیر پدیده عدم تعادل منطقه‌ای و عقب ماندگی مناطق مرزی نمودند (Jones Wild, 1994). آن‌ها معتقد بودند که شرایط نامساعدی در مناطق مرزی، مانند هزینه‌های امنیتی بالا، گسستگی فضایی ایجاد شده توسط خطوط مرزی و مقررات گمرکی باعث می‌شوند توسعه در مناطق مرزی از مناطق داخلی عقب‌تر بماند (همان). آنان همچنین به پیروی از روملی و مینچی (۱۹۹۱) معتقدند که نواحی مرزی، علاوه بر پدیده توسعه نیافتگی ناشی از موقعیت جغرافیایی آن (به عنوان مناطق دور از مرکز) تأثیرات مستقیمی در ساختار فضایی و کالبدی کل کشور نیز دارند (همان).

بر اساس مطالعات فوق و به ویژه با استفاده از یافته‌های نظری هانسن، جونز و وایلد می‌توان موارد زیر را به عنوان شاخص‌های مناطق مرزی که طرح‌های توسعه باید بر آن‌ها استوار گردند استخراج و نتیجه‌گیری نمود:

۱. توسعه نیافتگی مناطق مرزی ناشی از دو عامل عمده دوری از مرکز جغرافیایی و دیگری عدم رشد اقتصادی به دلیل پایین بودن سطح امنیت و نگرانی‌های دفاعی است.

۲. برای توسعه نواحی مرزی، لازم است ظرفیت سازی و تحرک اقتصادی صورت گیرد. ظرفیت سازی (نرم افزاری و سخت افزاری) با برنامه ریزی توسعه منطقه ای امکان پذیر است و تحرک اقتصادی از طریق سرمایه گذاری در فعالیتهای اقتصادی مناسب منطقه تحقق می یابد.

۳. به دلیل ضعف ساختارهای اقتصادی و زیربنایی در نواحی مرزی، هرگونه اقدام و سرمایه گذاری توسعه‌ای با محدودیت‌های زیاد و همچنین با رقابت نقاط و مناطق جمعیتی مجاور مواجه می‌گردد. برای تحقق توسعه مناطق مرزی باید این مسائل را شناسایی و اقدامات مضاعفی انجام داد.

مروری کوتاه بر تجربه‌های جهانی :

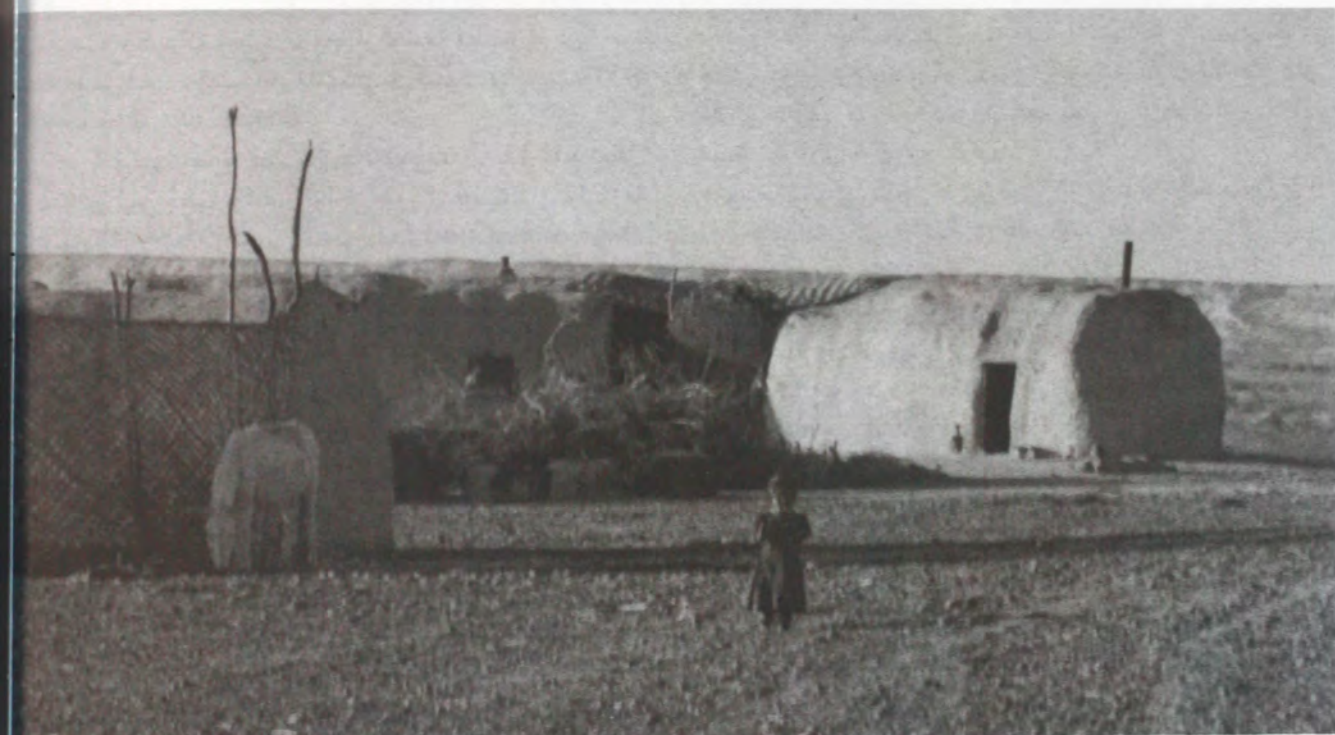
با مرور تجربه‌های جهانی در رابطه با توسعه مناطق مرزی در برخی از کشورها، سعی شده است زمینه‌های نظری پیش گفته جنبه عملی و ملموس‌تری یابد. بر اساس تجارب فوق، اقدامات این قبیل کشورها در رابطه با توسعه مناطق مرزی تحت عنوان سیاست‌های توسعه منطقه‌ای، عمدتاً با اهداف سیاسی و امنیتی توأم بوده است.

در رابطه با نواحی مرزی، تجربه کشورهای ایالات متحده آمریکا در مرز با مکزیک، دولت صهیونیستی اسرائیل، میانمار، ایرلند شمالی و جنوبی و چین حایز اهمیت اند که به طور خلاصه مهمترین نکات آن ها مرور شده است :

منطقه مرزی ریورگراند واقع بین دو کشور ایالات متحده آمریکا و مکزیک از مناطق مهم و حساس جهان به شمار می آید که در چند سال اخیر تجربه مفیدی را در مباحث توسعه منطقه ای ارائه نموده است. این خط مرزی که به طول ۳۱۴۱ کیلومتر است، یکی از مناطق پرخطر برای توسعه و امنیت کشور ایالات متحده آمریکا محسوب می شده است. عبور روزانه هزاران مهاجر غیر قانونی از مکزیک به آمریکا برای یافتن کار، همراه با عبور مواد

عکس ۳

فقر و محرومیت در نواحی روستایی
مرزی ایران و افغانستان
مأخذ عکس: شریف مطوف



۴۶
صفحه

نویسنده: شریف مطوف

گروه‌های مسلح، اسلحه خود را زمین گذاشته‌اند و قاچاق مواد مخدر را تا حدود زیادی از رونق انداخته است (دانشگاه امام حسین «ع»، ۱۳۷۹).

تجربه چین نیز نشان می‌دهد با اجرای طرح‌های توسعه در نواحی مرزی و حساس آن، امنیت و وحدت سرزمین تحقق یافته است. به اعتقاد کارشناسان، بازگشت هنگ کنگ به دامن سرزمین مادر بدون تحقق توسعه اقتصادی در کل سرزمین چین، ممکن نبوده است (همان).

از تجربه‌های جهانی نتیجه می‌شود که توسعه و امنیت در نواحی مرزی کشورها به یکدیگر مرتبط بوده و لازم و ملزوم یکدیگر هستند و تحقق توسعه بدون امنیت و ثبات سیاسی و همچنین تحقق امنیت بدون تحقق توسعه اگر امکان‌ناپذیر نباشد امری مشکل می‌نماید. توسعه اقتصادی بستری از امنیت و ثبات سیاسی را لازم دارد و امنیت در سرزمینی تحقق می‌یابد که مشکلات فقر و توسعه نیافتگی در آن شدید نباشد.

نگاهی ویژه به منطقه مرزی نهبندان :

شهرستان مرزی نهبندان حالت ویژه‌ای از نظر میزان توسعه

مخدر و تردد قاچاقچیان و تبهکاران، امنیت ایالات متحده آمریکا در مناطق مرزی را به شدت تهدید می‌کرده است.

در چارچوب معاهده نامه موسوم به نفتا^(۱۵)، برای حل این مشکل طرحی تهیه شد که در آن منطقه مرزی ایالات متحده آمریکا و مکزیک به عنوان منطقه واحدی در نظر گرفته شد و سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در این نواحی، اشتغال و فعالیت اقتصادی گسترده‌ای ایجاد کرد، که هم توسعه اقتصادی و هم امنیت مناطق مرزی را تا حدود زیادی تضمین کرده است (Buchanan, 1998).

رژیم صهیونیستی نیز با انجام مطالعاتی در نواحی مرزی فلسطین اشغالی پی به عدم تعادل در توسعه منطقه‌ای میان این مناطق و مناطق داخلی برده و با انجام تدابیری خاص و سیاست‌های ویژه، سعی در تعادل بخشی این مناطق با دیگر مناطق نموده است (Gabbay, 1994; Pinchas, 1996).

در کشور میانمار (برمه) نیز مرزهای غربی و شرقی تا مدتی پیش جولانگاه قاچاقچیان مواد مخدر، و گروه‌های مسلح اقلیت‌های قومی بوده است که با اجرای طرح‌های توسعه‌ای، ضمن انتقال عوامل توسعه اقتصادی و اجتماعی به منطقه،

عکس ۴

نواحی مرزی ایران و افغانستان بسیار فقیر و توسعه نیافته است.
ماخذ عکس: شریف مطوف



نفر بوده و در مقایسه با جمعیت ۵۷/۵ هزار نفری آن در سال ۱۳۶۵، نرخ رشد منفی را (بر اثر مهاجرت به بیرون منطقه) نشان می دهد. گرچه رقم عمده ای از این کاهش مربوط به مهاجرین افغانی بازگشته به موطن خود است، اما تعدادی نیز مربوط به جوانان جویای کار می باشد که طی سال های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ منطقه را ترک کرده اند (همان).

تراکم جمعیت در منطقه نیز بسیار پایین و در حدود ۷۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده و حکایت از توسعه نیافتگی منطقه داشته است (همان).

طبق آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ تنها شصت و شش درصد از جمعیت شش ساله و بیشتر شهرستان با سواد بودند که پایین ترین نرخ سواد در کل استان خراسان را تشکیل می داد. میزان سواد در گروه سنی پانزده ساله و بیشتر تنها پنجاه و چهار درصد بوده و تنها هفده درصد جوانان و شصت و پنج درصد کودکان به تحصیل اشتغال داشته اند. پوشش تحصیل در مقطع ابتدایی هشتاد و پنج درصد، در مقطع راهنمایی ۴۵/۵ درصد و در مقطع دبیرستان ۲۲/۹ درصد گزارش شده است (سازمان برنامه و بودجه خراسان،

نیافتگی، مسایل مربوط به انزوای جغرافیایی، دوری از مرکز و هم مرز بودن با کشور افغانستان دارد. گرچه نشانه های عقب ماندگی و توسعه نیافتگی شهرستان مرزی نهپندان با اولین نگاه به چشم می خورد، اما با نگاهی گذرا به آمار و شاخص های اجتماعی و اقتصادی شهرستان، ابعاد گسترده این توسعه نیافتگی بیش از پیش نمایان می گردد. از نشانه های شاخص توسعه نیافتگی شهرستان می توان از کاهش جمعیت شهرستان و مهاجرت تحصیل کرده ها و جوانان فعال شهرستان به بیرون آن در چند سال اخیر، پایین بودن متوسط سطح سواد جمعیت ساکن در این شهرستان نسبت به دیگر شهرستان های استان خراسان و کل کشور، سطح پایین برخورداری از امکانات فرهنگی، رفاهی و اقتصادی و... نام برد.

این شهرستان، جنوبی ترین شهرستان استان خراسان و محل تلاقی استان های خراسان، سیستان و بلوچستان و کرمان است که با کشور افغانستان حدود نود کیلومتر مرز مشترک دارد (سازمان برنامه و بودجه خراسان، ۱۳۷۸).
جمعیت شهرستان در آبان ماه ۱۳۷۵ حدود چهل و سه هزار

عکس ۵
کمبود امکانات آموزشی و
عقب ماندگی تحصیلی در شهرهای مرزی
افغانستان، حتی پس از سقوط طالبان در
سال ۱۳۸۰
ماخذ عکس: شریف مطوف



(۱۳۷۸).

نرخ بیکاری به طور رسمی در سال ۱۳۷۵ در حدود ۱۸۴ درصد ثبت گردیده است که بنا به شرایط ویژه منطقه در رابطه با اشتغال کاذب، اشتغال غیرقانونی به قاچاق مواد مخدر و... انتظار می رود میزان بیکاری در شهرستان بیش از میزان یاد شده فوق باشد. همچنین آمار رسمی نشان می دهد که شاغلین در بخش کشاورزی عمدتاً بی سواد بوده اند (همان). میزان بالای بی سواد جمعیت، و همچنین میزان بالای بیکاری در منطقه و به ویژه بی سواد شاغلین در بخش کشاورزی از شاخص های مهم توسعه نیافتگی منطقه به حساب می آید که هرگونه توسعه در آینده نزدیک را با مشکل مواجه می سازند.

پراکندگی شدید سکونتگاه ها در منطقه به همراه ضعف شدید شبکه های ارتباطی (جاده، پوشش صدا و سیما و شبکه های ارتباطی و مخابرات) از دیگر شاخص های توسعه نیافتگی منطقه به حساب می آیند. از دیگر نشانه های توسعه نیافتگی منطقه غلبه شیوه معیشت کشاورزی و دامداری سنتی و زندگی نیمه کوچ نشینی است. این عقب ماندگی، علی رغم غنی بودن نسبی منطقه از لحاظ منابع طبیعی (آب، خاک، پوشش گیاهی و معادن) و همچنین امکان کشت محصولات پرسود مانند زعفران، زیره، عناب، زرشک و پنبه در منطقه است (همان). از دیگر نشانه های

توسعه نیافتگی منطقه، ضعف ساختارهای زیربنایی و خدمات شهری در کل شهرستان و از جمله در شهر نهبندان است که شروع فعالیت اقتصادی و سرمایه گذاری در منطقه را با مشکل مواجه ساخته است (همان).

با توجه به ویژگی های شهرستان نهبندان که مختصری از آن مورد اشاره قرار گرفت، برنامه ریزی توسعه شهرستان بسیار دشوار بوده، باید با لحاظ موانع و محدودیت های بسیاری، از جمله آن چه در فوق یادآوری گردید صورت پذیرد. موانع اساسی در مسیر یک برنامه ریزی آمایشی کامل، در سه دسته زیر، طبقه بندی شده است که یادآوری می شود، این موانع که از علل اصلی توسعه نیافتگی نهبندان به حساب می آیند کم و بیش در بیشتر نواحی مرزی ایران و برخی از مناطق مرزی کشورهای مشابه در جهان ملاحظه می شوند.

۱. دوری از مرکز: دور بودن شهرستان نهبندان از مراکز عمده تصمیم گیری سیاسی و اداری کشور در سطوح مختلف ملی (تهران)، منطقه ای (مشهد) و حتی مرکز جمعیتی بزرگ (بیرجند) باعث گردیده است در طول سالیان دراز، شهرستان نهبندان رسیدگی و توجه کمتری از سوی دولت و ارگان های وابسته به آن، و یا حتی بخش خصوصی (که به نحوی به تصمیم گیری بخش دولتی وابسته است) دیده شود. از نظر

روستاهای برقدار شده شهرستان نهبندان



راهنما

- مرکز شهرستان
- مرکز دهستان
- ⊙ روستاهای برقدار شده شهرستان نهبندان
- آبادی
- راهها
 - راه آسفالت اصلی
 - - - راه آسفالت فرعی
 - ... سایر راهها
 - - - راههای فرسوده
 - ⚡ واحدهای گمرکی
- مرز شهرستان
- مرز بخش
- مرز دهستان

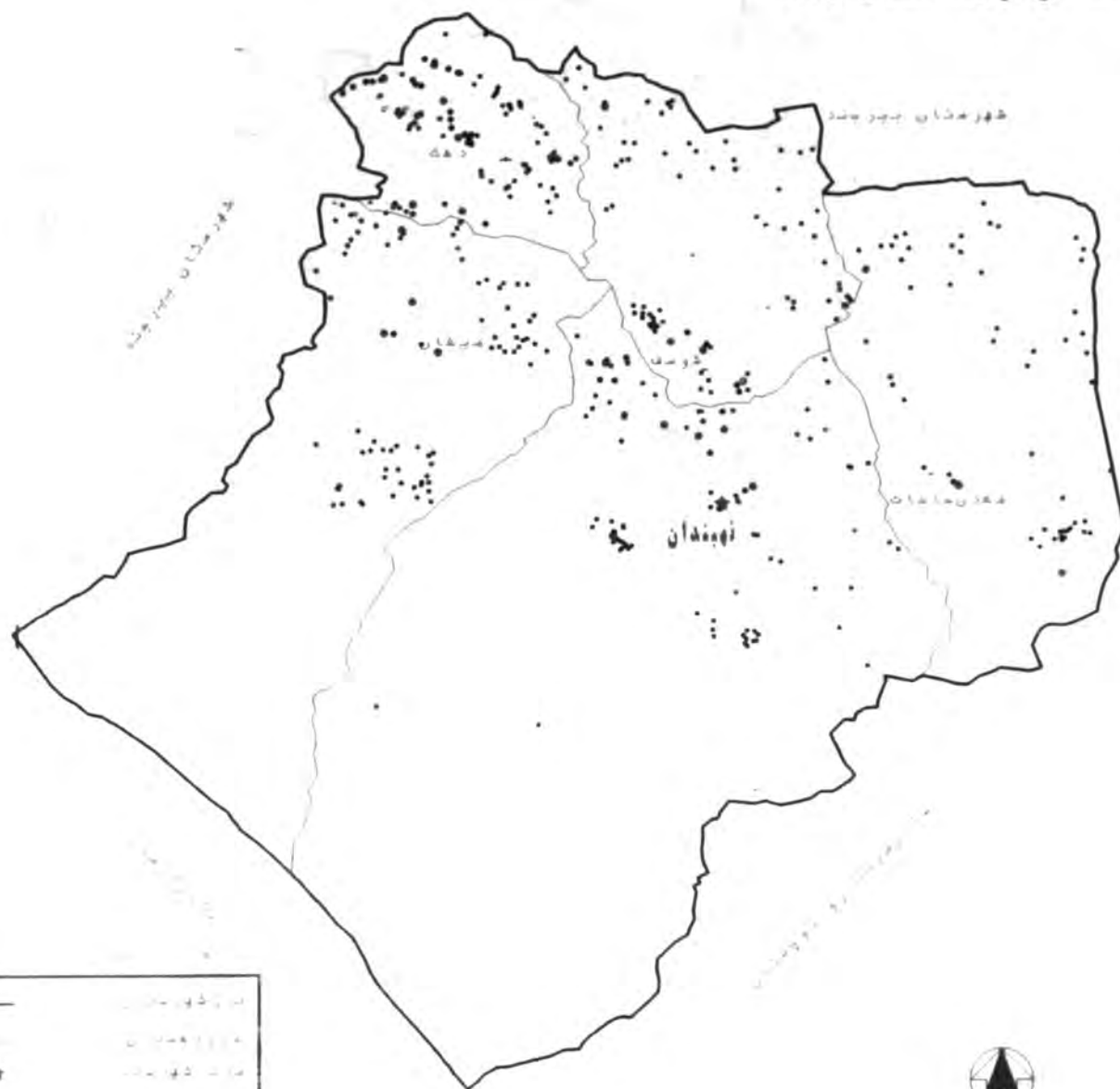


20 0 20 Kilometers

مقیاس ۱:۱۲۰۰۰۰

پایگاه اطلاعات استراتژیک
استانداری خراسان

نقشه مراکز بهداشت و درمان



قوانین و مقررات نیز، نه تنها توجهی به منطقه نمی شده است، همواره به عنوان تبعیدگاه افراد خاطی نیز عمل کرده است. از این رو، تاکنون هم نیروی انسانی ناکارآمدی جذب شده و هم سهم اندکی از اعتبارات دولتی برای توسعه به آن اختصاص یافته است. به تبع آن نیز، بخش خصوصی علاقه کمتری به سرمایه گذاری در این شهرستان از خود نشان داده است. حتی زمانی که میزان اعتبارات دولتی تخصیص یافته به این شهرستان در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی افزایش یافته است، این اعتبارات به دلیل ضعف شدید نیروی انسانی اجرایی و همچنین ضعف زیرساخت های لازم، یاب به طور کامل جذب نشده و یاب به شکل ناکارآمدی هزینه گردیده است.

از لحاظ احساس امنیت نیز، دوری از مرکز سیاسی کشور، جو ناامن تری برای نیروهای اعزامی به منطقه، به ویژه برای خانواده های آن ها تداعی کرده است، که این امر از اعزام نیروهای کارآمدتر و ثابت قدم تر همواره جلوگیری نموده است. از نظر روانشناسی اجتماعی نیز، احساس امنیت قضایی و اجتماعی در زندگی درون جمع بزرگتر و در مرکز کشور یا منطقه مرکزی بیشتر از نواحی مرزی و کم جمعیت است. تمام این عوامل که ناشی از دوری از مرکز است، هم توسعه و هم امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار داده که با ترکیب با عوامل ناامنی و توسعه نیافتگی دیگر مانند تردد اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر، ابعاد گسترده تری به خود گرفته است.

۲. انزوای جغرافیایی: انزوای جغرافیایی نیز یکی از عوامل مؤثر بر بروز پدیده توسعه نیافتگی یا عقب ماندگی این شهرستان است. قرارگیری این شهرستان در منتهی الیه جنوب استان خراسان و جدایی آن از مراکز بزرگ جمعیتی به وسیله موانع جغرافیایی و طبیعی عمده مانند رشته کوه های مرتفع و کویرهای گسترده باعث انزوای جغرافیایی و در حاشیه ماندن این شهرستان شده است. فقدان راه های ارتباطی و شبکه های حمل و نقل کارآمد که بتواند با این انزوای جغرافیایی مبارزه کند، خود عمده تری ناشی از همین انزوای جغرافیایی است. به هر حال، تنها محور ارتباطی منطقه نهندان با دیگر مناطق کشور در حال حاضر، محور شمالی - جنوبی است که چاه بهار را از طریق زاهدان در جنوب به مشهد در شمال مرتبط و از کنار شهر نهندان عبور می کند. اما این محور مهم

تاکنون نتوانسته است تأثیر مهمی در توسعه شهرستان نهندان بگذارد که به نظر می رسد این امر می تواند ناشی از ضعف ساختارهای زیربنایی این شهرستان باشد.

۳. داشتن مرز با کشور توسعه نیافته افغانستان: افزون بر دوری از مرکز و انزوای جغرافیایی، داشتن مرز مشترک نود کیلومتری با کشور توسعه نیافته ای مانند افغانستان، توسعه نیافتگی شهرستان نهندان را دوچندان کرده است. بر اساس نظریه انتشار یا پخشایش (شکوئی، ۱۳۷۴) هم عوامل توسعه و هم عوامل توسعه نیافتگی مانند بیماری های واگیر از منطقه ای به مناطق مجاور آن سرایت می کنند. در رابطه با مناطق مجاور مرز افغانستان و از جمله شهرستان نهندان، عوامل توسعه نیافتگی از کشور افغانستان همواره سرایت کرده است. آلودگی به قاچاق مواد مخدر، بی سوادی، فقر و بیماری، به همراه بیماری های واگیر دامی و بسیاری دیگر از شاخص های توسعه نیافتگی، همیشه از مرز افغانستان وارد منطقه نهندان شده است (سازمان برنامه و بودجه خراسان، ۱۳۷۸).

کارشناسان محلی در منطقه نهندان معتقدند، چنانچه دام های افغانی در داخل خاک افغانستان واکسینه شوند، هزینه کمتری پرداخته خواهد شد تا این که دام آنان، بیماری های مسری را به کشور داخل نماید (همان).

تحلیل نتایج مطالعات طرح نهندان :

همان گونه که پیش تر بیان گردید، عوامل اصلی عقب ماندگی در مناطق مرزی و به ویژه منطقه نهندان منبعث از سه عامل دوری از مرکز، انزوای جغرافیایی و همسایگی با کشور عقب افتاده ای مانند افغانستان بوده است، لیکن برای تحلیل دقیق تر این عوامل و با استفاده از مباحث نظری و تجارب یاد شده در این نوشتار، خصوصیات و ویژگی های تأثیرگذار بر توسعه و امنیت مناطق مرزی در چهره شهرستان نهندان، را می توان به شرح زیر مورد شناسایی و استنتاج قرار داد:

۱. جمعیت متحرک: از مهمترین خصوصیات مناطق مرزی به طور کلی و از جمله شهرستان نهندان، داشتن جمعیت کوچ نشین یا نیمه کوچ نشین است که از دو طریق در توسعه نیافتگی منطقه مرزی مؤثر واقع می گردد. نخست، بقاء شیوه های سنتی معیشت روم گردانی و جابه جایی به دنبال آب و علف، که میزان تولید را محدود و توسعه اقتصادی را مشکل



عکس ۶

جمعیت نیمه کوچ نشین و فقر امکانات تولید و نیز توسعه نیافتگی
آشکار در نواحی مرزی ایران و افغانستان
مأخذ: شریف مطوف

می سازد. (در شهرستان نهبندان، شیوه معیشت غالب، کشاورزی همراه با دامداری رમે گردانی و نیمه کوچ نشینی است.) دوم، این که اصولاً جمعیت متحرک یا نیمه کوچ نشین، تعلق کمتری به زمین از خود نشان می دهد. این امر هرگونه برنامه ریزی دراز مدت و سرمایه گذاری در تولید را با خطر مواجه می سازد. از لحاظ امنیتی نیز، جمعیت متحرک، جابه جایی کالا و مواد مخدر را به صورت قاچاق، تسهیل می کند. همراه با تحرک جمعیت، مواد مخدر در منطقه جابه جا می شود و به داخل کشور منتقل می گردد. این از سویی و از سوی دیگر، باندهای قاچاق علاقه دارند مردم منطقه را وابسته به زمین نبینند تا بتوانند آن ها را در حمل مواد مخدر به کار گیرند. عدم توسعه کشاورزی و پایین بودن درآمد حاصل از کشت و زرع نیز جوانان بیکار را وسوسه می سازد تا به جابه جایی مواد مخدر اشتغال ورزند. اما در مقابل، توسعه منطقه، به ویژه، توسعه کشاورزی می تواند مشکل امنیت و قاچاق مواد مخدر را کاهش می دهد.

بر اساس چنین تحلیلی، توسعه کشاورزی، اسکان جمعیت متحرک شهرستان و توسعه زیربناها به منظور نگاهداشت و تثبیت جمعیت و در نتیجه بالا بردن ضریب امنیت منطقه، در طرح توسعه شهرستان هدف گذاری شده است.

۲. قاچاق مواد مخدر و اسلحه: یکی دیگر از ویژگی های نواحی



عکس ۷

ناامنی و حضور گروه های مسلح در مناطق مرزی ایران و افغانستان
مأخذ: شریف مطوف

مرزی در جهان رواج قاچاق مواد مخدر و اسلحه است. به دلیل کاهش امکان کنترل توسط دولت مرکزی در نواحی مرزی، دوری از مرکز و سختی دسترسی، انواع بزهکاری در مناطق مرزی و از جمله قاچاق رواج پیدا می کند.

منطقه نهبندان که با کشور افغانستان مرز مشترکی دارد، این مشکل را به شکل حادی داراست. کشور افغانستان از دیرباز یکی از عمده ترین کشورهای تولیدکننده و صادرکننده مواد مخدر در جهان بوده است. با حاکمیت طالبان بر آن کشور و ترویج عقاید خاصی که تولید و فروش مواد مخدر را مجاز می شمارد، این کشور، امروز با تولید حدود هشتاد درصد کل مواد مخدر مصرفی جهان، بزرگترین صادر کننده به حساب می آید. به این دلیل بخش عمده ای از این مواد باید از طریق ایران به بازارهای عمده مصرف در جهان انتقال داده شود.

شهرستان نهبندان با داشتن مرز مشترکی با افغانستان به طول بیش از نود کیلومتر که عمدتاً از مناطق کوهستانی و بسیار صعب العبور و غیر قابل کنترل تشکیل شده است، در معرض آلودگی شدید قاچاق مواد مخدر است. رواج قاچاق مواد مخدر در شهرستان نهبندان که خود معلول توسعه نیافتگی شهرستان از سویی و همجواری با کشور تولید کننده مواد مخدر از سوی دیگر است، اثرات تخریبی بر روند توسعه شهرستان و منطقه می گذارد. رواج قاچاق مواد مخدر که



عکس ۸

اسلحه، مواد مخدر، ناامنی و توسعه نیافتگی چهره نواحی مرزی ایران و افغانستان را ترسیم می کند.
مأخذ: شریف مطوف

معمولاً با سودآوری بالایی همراه است، دیگر فعالیت های مولد کشاورزی، صنعتی و خدماتی در منطقه را از رونق انداخته و در دور باطل مدار توسعه نیافتگی می اندازد. همچنین رواج قاچاق مواد مخدر، منطقه را جولانگاه قاچاقچیان ساخته و امنیت لازم برای سکونت و فعالیت اقتصادی سالم را از بین برده است.

۳. وجود اشرار مسلح: نواحی مرزی در بیشتر کشورهای جهان، به دلیل دور از دسترسی دولت های مقتدر مرکزی، همواره جولانگاه خلافکاران، قانون گریزان و اشرار مسلح هستند. در منطقه نهبندان این امر به دلیل عبور کاروان های قاچاق مواد مخدر به شکل تشدید یافته ای نمایان است. شهرستان نهبندان، گرچه محل فعالیت گروه های سیاسی مسلح و اشراری که به قصد به خطر انداختن امنیت کشور فعالیت می کنند، نیست، اما به دلیل گذرگاه بودن برای عبور کاروان های قاچاق مواد مخدر، معمولاً امنیت لازم برای اجرای طرح های توسعه منطقه ای را فراهم نساخته است. اشرار مسلح در منطقه به منظور تأمین مسیر حرکت کاروان های قاچاق مواد مخدر و همچنین فراهم کردن خودروهای لازم برای حمل مواد مخدر، همواره اقدام به سرقت خودرو و ایجاد رعب و ناامنی می کنند. به این ترتیب امنیت لازم برای سرمایه گذاری در طرح های تولیدی و دیگر طرح های اقتصادی را از بین برده است.

برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در منطقه، اجرای طرح های اقتصادی ضرورت دارد. اما پیش نیاز اجرای طرح های اقتصادی، فراهم بودن شرایط امنیت و ثبات سیاسی است که به وسیله اشرار مسلح و کاروان های قاچاق مواد مخدر تهدید می شود. از این رو، تحقق توسعه اقتصادی منطقه که خود ضرورتی برای گسترش امنیت است مستلزم برقراری امنیت و مبارزه با اشرار و قاچاقچیان است.

۴. وابستگی به آن سوی مرز: مطالعات در نواحی مرزی نشان داده است که در اغلب کشورهای جهان ساختار قومی، نژادی و مذهبی در مناطق مرزی با ساختار مناطق مرکزی و داخلی کشور متفاوت و با مناطق مرزی مجاور واقع در آن سوی مرز دارای تشابهات زیادی هستند. این امر وابستگی فرهنگی، قومی، مذهبی و حتی اقتصادی اقوام مرزنشین به داخل کشور را تضعیف، و در مقابل با اقوام آن سوی مرز تقویت می کند. از این روی، گسستگی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مناطق مرزی با مناطق مرکزی کشور آغاز شده و به گسستگی فضایی بین این دو منجر می گردد. این گسستگی فضایی، روند توسعه کشور را دچار مشکل می سازد، و چنانچه اقدامی در مقابله با آن صورت نگیرد خطرات امنیتی زیادی و از جمله ادعاهای جدایی خواهانه را رشد می دهد که به دنبال آن مسایل امنیتی و دفاعی دیگری را باعث می شود. تجربه ایرلند نشان می دهد که جدایی مذهبی و تضاد تشدیدشونده بین کاتولیک ها در جنوب و پروتستان ها در شمال به تدریج و با تشدید بحران های سیاسی و درگیری های مذهبی منجر به جدایی و تضاد اجتماعی شد که به دنبال آن گسستگی فضایی و جدا شدن استان ایرلند شمالی از سرزمین مادر (جمهوری ایرلند در جنوب) را در پی آورد (دانشگاه امام حسین ع، ۱۳۷۹).

در منطقه نهبندان، البته این مشکل تا به این حد حاد نیست، اما وجود افراد دوتابعیتی و خانواده های دارای قوم و خویش در آن سوی مرز، تردد غیر مجاز را تشدید کرده و امنیت را کاهش داده است. به این ترتیب این امر بر تشدید توسعه نیافتگی منطقه نیز تأثیر گذاشته است.

۵. اقتصاد منفی: در مناطق مرزی معمولاً، اقتصاد منطقه متکی بر مبادله کالا است. این مبادله، چنانچه سودآور باشد، انگیزه ای برای توسعه اقتصادی مبتنی بر تولید کالا و خدمات را باقی نمی گذارد. چنانچه قاچاق مواد مخدر و اسلحه در منطقه ای

مرزی رواج داشته باشد، که معمولاً بسیار سودمندتر از فعالیت‌های تولید کشاورزی است، دیگر انواع فعالیت‌های اقتصادی بی رونق می‌شود.

در منطقه نهبندان، توسعه نیافتگی اقتصادی منطقه و به ویژه بخش کشاورزی و ضعف ساختارهای زیر بنایی، فعالیت‌های تولیدی و به طور کلی توسعه اقتصادی را با مشکل مواجه می‌سازد. این از سویی و از سوی دیگر، با گسترش فعالیت کشت خشکاش و تولید مواد مخدر در کشور افغانستان در سال‌های اخیر و نیاز به صدور آن به بازارهای اروپایی، کوشش در رواج فعالیت قاچاق مواد مخدر در شهرستان نهبندان روبه گسترش گذاشته است.

این امر فعالیت‌های کشاورزی و دامداری در منطقه را از رونق انداخته و باعث عقب ماندگی بیشتر آن شده است. در مطالعات اخیر، مشاهده شده است، طرح‌های آبی و خاکی که در منطقه اجرا شده است، با اقبال و موفقیت کمتری مواجه گردیده است (سازمان برنامه و بودجه خراسان، ۱۳۷۸). البته این نتایج اولیه مطالعات است و نیاز به تحقیقات عمیق‌تری دارد که همراه با ارزیابی دقیق طرح‌ها صورت پذیرد.

۶. ضد سیستم عمل کردن: معمولاً در نواحی مرزی، دولت مرکزی نفوذ کمتری در مقایسه با نواحی داخلی و مرکز دارد. در عوض، کشورهای سلطه‌گر نیز سعی دارند، در نواحی مرزی برای خود مناطق نفوذی ایجاد نمایند. در این صورت، تمام اقدامات دولت مرکزی در چنین مناطقی با اقدام معکوس توسط دولت‌های سلطه‌گر یا گروه‌های وابسته به آن‌ها مواجه می‌گردد.

در رابطه با منطقه نهبندان، همین امر صادق بوده است. همجواری با کشور افغانستان که تضاد سیاسی و اعتقادی با دولت مرکزی ایران دارد، خطر دخالت دولت افغانستان یا دولت‌های هم‌پیمان با آن در منطقه را تشدید نموده است. این دخالت، حداقل، به صورت خنثی‌سازی طرح‌های توسعه‌ای که دولت مرکزی ایران در صدد تحقق آن‌هاست، تظاهر نموده است. برای مثال، تزریق اعتبارات توسط دولت مرکزی ایران برای توسعه منطقه، و یا ساختن راه‌های ارتباطی، می‌تواند توسط گروه‌های قاچاق مواد مخدر، و دولت افغانستان در جهت منفی مورد استفاده قرار گیرد و به ترویج قاچاق مواد مخدر و تسریع حرکت کاروان‌های قاچاق منجر شود.

همچنین سیاست‌های توسعه منطقه‌ای که بر تثبیت جمعیت از طریق توسعه کشاورزی و کارهای زیربنایی استوار است، توسط دولت افغانستان و قاچاقچیان مواد مخدر از طریق تخریب زیر ساخت‌ها و حتی آتش زدن محصول کشاورزان، مورد تهدید واقع شود. به این ترتیب دولت مرکزی و برنامه‌ریزان منطقه‌ای در ایران باید با توجه به عوامل فوق و نیک اندیشی لازم، راه‌حل‌های مقابله لازم را در هنگام طراحی و برنامه‌ریزی در نظر بگیرند.

نتیجه‌گیری :

۱. مناطق مرزی، گرفتار طیف وسیعی از مشکلات است که آن‌ها را در خطر همیشگی مواجهه با حاشیه‌ای شدن قرار داده است که این امر باعث ایجاد شکافی ناشی از عدم اعتماد متقابل مرکز نشینان و مرز نشینان شده است.

۲. با توجه به تنوع، پیچیدگی و معضلات چندبعدی مناطق مرزی (به نحوی که عوامل گوناگون سیاست خارجی، عوامل مذهبی، قدرت‌های جهانی، عوامل فرهنگی، اقتصادی و...) در آن دخیل هستند) نباید برای پاسخ‌گویی به آن‌ها به دنبال یک راه‌حل ساده گشت بلکه باید رویکردها و راه‌حل‌های مختلفی را در برابر معضلات مطرح شده ارایه نمود. به عبارت دیگر باید سطح و افق دید را از یک چارچوب تک‌علتی گسترش داده و یک دیدگاه چند علنی، سیستمی و همه‌جانبه پیدا نمود و اجزاء را در چارچوب آن سیستم کلی مورد ملاحظه قرار داد.

۳. باید توجه نمود عمده مشکلات مرزها را می‌توان از طریق راه‌حل‌های درونی مرتفع نمود و به این جهت مرزها را در برابر بحران‌ها و حوادث تحمیلی همسایگی و توطئه خارجی مصون داشت. به همین دلیل پاسخ به نیازهای طبیعی و حقوق انسانی و اجتماعی مرز نشینان متکی بر اصل عدالت اجتماعی، اقتصادی و پرهیز از اعمال تبعیض‌های ناروا، بی‌تردید در کاهش آسیب‌پذیری‌های این مناطق سهم بسزایی ایفا می‌نماید.

۴. در بسیاری از موارد، اطلاعات نادرست (به هر دلیلی که این نادرستی وجود داشته باشد) منجر به تصمیمات ناصحیح و ناصوابی خواهد شد. این اطلاعات باید اولاً اعم از امکانات بالقوه و بالفعل، محتمل و ممکن را در برگیرد. هم چنین باید اطلاعات دقیقی نسبت به نیازها، اهداف، محدودیت‌ها،

تنگناها و مقدوراتی که برای ما وجود داشته است، ارایه گردد و این اطلاعات باید در دو سطح داخلی و بین‌المللی طبقه‌بندی شود و اطلاعات سطح داخلی، در دو بعد ملی و محلی مشخص و تفکیک شود.

علاوه بر آن چه گفته شد توجه به دو پیش شرط و پیش زمینه مهم در این امر ضروری است، یکی: وجود یک اراده و خواست ملی در سطوح بالای تصمیم‌گیری و در دو سطح شناخت و حل مسأله، و دیگری وجود سازماندهی و هماهنگی و با نظام تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرایی مسأله با پرهیز از تنگ‌نظری‌های بخشی که باید به آن عنایت جدی نمود.

به این ترتیب باید توجه نمود که آمایش مناطق مرزی بر دو اصل بنیادی امنیت همه‌جانبه و توسعه همه‌جانبه در ترکیب متناسب روی زمین و بر پایه اعتماد و اتکاء بر مزیت‌ها، توانمندی‌های بومی و مشارکت مردم استوار است و به همین جهت هرگونه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در این امر باید با ملاحظه ابعاد مختلف آن صورت گرفته، از اعمال هر نوع برنامه‌ریزی یک سویه نگر پرهیز نمود.

بدیهی است بیان عناصر و ابعاد گوناگون هر یک از این اصول باید در جای خود مطرح و مورد عنایت قرار گیرد.

منابع:

۱. آیزارد، والتر، روش‌های تحلیل منطقه‌ای؛ با ترجمه داریوش کاظم‌زاده صمیمی؛ انتشارات دانشگاه ملی ایران؛ تهران، ایران، ۱۳۵۹

۲. دارونت، دی. اف. نقدی بر نظریه‌های قطب‌رشد و مرکز رشد در برنامه‌ریزی منطقه‌ای؛ ترجمه دکتر پرویز اجلالی؛ انتشارات سازمان برنامه و بودجه؛ تهران، ایران، ۱۳۷۳.

۳. دانشگاه امام حسین «ع»، طرح آمایش مرزها؛ مطالعات در حال اجرای دانشگاه امام حسین «ع»، منتشر نشده، ۱۳۷۹

۴. سازمان برنامه و بودجه خراسان، طرح توسعه شهرستان نهبندان (گزارش نهایی)؛ سازمان برنامه و بودجه خراسان؛ مشهد، ایران، ۱۳۷۸

۵. ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده جهاد سازندگی، تحقیقات اجتماعی، اقتصادی دشت آزادگان؛ جهاد دانشگاهی و جهاد سازندگی، تهران، ۱۳۶۲

۶. شکوئی، حسین، جغرافیای شهری؛ انتشارات دانشگاه تهران،

تهران، ایران، ۱۳۵۶

۷. شکوئی، حسین، جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی؛ آستان قدس رضوی؛ مشهد، ایران، ۱۳۷۴

۸. علینقی، امیرحسین، داده‌هایی از عدم تعادل در جامعه ایران؛ استان‌های مرزی؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ در فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶؛ صفحه ۱۲۷ تا ۱۵۶؛ تهران، ایران، ۱۳۷۸.

9- Auderson, Ake & Isard, Walter & Puu, Tonu "Regional and Industrial Development Theories, Models and Empirical Evidence"; NH, Newyork, USA, 1984

10- Buchanan, Ruth "Border Crossings : NAFTA, Regulatory Restructuring and the Politics of Place"; in Global Legal Studies Journal II; 2 Buchanan, 1998

11- Friedmam, John & Alonso, William (ed.) "Regional Policy Readings in Theoary and Applicationw;" The MIT Press, Cambridge, USA, 1975

12- Gabbay, Shoshana "Environment in Israel's"; The Ministry of Environment; Jerusalem, Israel, 1994

13- Glasson, John "An Introduction to Regional Planning"; Hutchinson Educationl; London, UK, 1974

14- Hansen, Niles M.(ed.); "Growth Centers in Regional Economic Development"; The Free Press, Collier_ Macmillan Limited, London, UK, 1972

15- Hilhorst, Jos G. M. "Regional Planning : A System Approach"; Rotterdam University Press; Roterdam, Netherlands, 1971

16- Jones, P.N. & Wild, T. "Opening the Frontier Recent Spatial Impacts in the Former Inner - German Border Zone"; in Regional Studies, Vol. 28- 3 ; PP.253 - 273, 1994

17- Moseley, Malcolm J. "Growth Centres in Spatial Planning"; Pergaman Press, Oxford, UK, 1974

18- Pinchas, Kahana "Israel's Underdeveloped Peripheraes"; The Israel Department Programme, Development Devision; Jafe, Israel, 1996